

زنان و شریعت دیوبندی طالبان

نویسنده: سید حسن

Abstract:

This article critically analyzes issues related to the status of women in Afghanistan. The situation often leads to early and forced marriages for girls due to their deprivation of educational opportunities. Such marriages mostly occur before the legal age of 18.

The article first addresses the psychological and physical impacts of early and forced marriages on girls. Then, it emphasizes the effects of the Taliban's censorship and self-censorship among journalists, which have restricted the news coverage of the group's crimes, causing many of their atrocities to remain hidden from public view and scrutiny.

It also discusses the consequences of the elimination of civil society and legal institutions that could support women facing domestic and street violence. Furthermore, it sheds light on the Taliban's view of women as objects meant to serve men.

Finally, the silence of women to preserve the honor of their families is examined, sometimes allowing violence to go unanswered and perpetrators to continue their violent behavior undeterred.

این مقاله به شیوه‌ای نقد و تحلیلی، مسائلی را مطرح می‌کند که مربوط به وضعیت زنان در افغانستان است. این وضعیت معمولاً به خاطر از دست دادن فرصت‌های آموزشی به دختران و محرومیت آن‌ها از تحصیل، منجر به ازدواج زودرس این افراد می‌شود. ازدواجی که اکثراً قبل از سن قانونی ۱۸ سال رخ می‌دهد.

در این مقاله، ابتدا به تأثیرات روانی و جسمی از ازدواج زودرس بر دختران پرداخته می‌شود. سپس بر اثر حذف و حصر رسانه‌ها و خودسانسوری خبرنگاران توسط طالبان تأکید شده است که باعث شده است که جریان خبری در مورد جنایات این گروه محدود شود و اغلب جنایات آن‌ها از دید مردم پنهان مانده و نادیده گرفته شود.

این مقاله همچنین به تأثیرات حذف جامعه مدنی و نهادهای حقوقی که می‌توانستند از زنان در مواجهه با خشونت‌های خانگی و خیابانی حمایت کنند، اشاره دارد. همچنین از نگرش اعضای طالبان نسبت به زنان به عنوان اشیاءی که باید خدمت به مردان کنند، سخن می‌رود.

در پایان، سکوت زنان برای حفظ آبروی خانواده‌هایشان، مورد بررسی قرار می‌گیرد که گاهی اوقات باعث می‌شود تا خشونت‌ها بی‌پاسخ بماند و متجاوزین با آرامش خود، رفتار خشونت‌آمیز خود را ادامه دهند.

مقدمه

زن‌ستیزی در جوامع گوناگون و به درازنای تاریخ وجود داشته است. یعنی زن‌ستیزی، کهنه‌ترین نوع تبعیض جنسیتی در تاریخ بشری بوده است.

امروزه با وجود روی کار آمدن ده‌ها نهاد های حقوقی و کنوانسیون های حقوق بشری، هنوز موارد خشونت علیه زنان در حال گسترش است.

طالبان پس از تسلط در افغانستان به دلیل زن‌ستیزی و خشونت علیه زنان در سطح بین‌المللی مشهور است. طالبان به بهانه ای رعایت عفاف و حجاب، هر نوع توهین، تحقیر و اجحاف را به زنان روا داشته و این کار را قوی‌ترین دست‌آورد شرعی می‌دانند.

بدین لحاظ مسئله خشونت علیه زنان تبدیل به اجرای شریعت و یک امر دینی شده است که در این متن به گوشه از قوانین ظالمانه‌ی آنان پرداخته شده است.

خشونت و زن‌ستیزی در جوامع افغانستان که سابقه بسیار طولانی دارد. اما اکنون، زن‌ستیزی در مرکز ایدئولوژی و ساختار حکومتی طالبان تبدیل به یک امر معمول و شرعی شده است.

طالبان پس از برقراری حاکمیت شان در افغانستان، تمام تمرکز شان قبل از هر چیز دیگری، حذف زنان از عرصه فعالیت بود که از همان نخست وزارت زنان را تبدیل به وزارت امر به معروف و نهی از منکر کردند که خشن‌ترین قوانین ضد زن از دل این وزارت بیرون آمد.

اغراق نیست اگر بگوییم، تلخ‌ترین اتفاق سیاسی زنان افغان بعد از چهار دهه جنگ، با پیدایش این حکومت مذهبی (امارت) در این کشور آغاز شد و تا اکنون با قوت ادامه دارد.

هرچند که پیکار زنان شجاع افغان، برای رهایی از بند شریعت و دین دولتی و تبعیض جنسیتی همچنان ادامه دارند و زنان افغان همچنان در این تحول قربانیان خشونت‌های بنیادگرایان اسلامی شده‌اند.

طالبان که بیش از یک سال است، با یک نگرش انحرافی بنیادگرایانه و ارتجاعی به اسلام، بر افغانستان حکومت می‌کنند، از همان اولین روزهای حاکمیت خود، بنا را بر سرکوب مضاعف و حذف و تحقیر زنان افغان گذاشتند. وضع قوانین زن‌ستیزانه و ضدبشری رژیم قرون وسطایی حاکم بر افغانستان مستلزم چندین جلد کتاب است و در این نبشته‌ی مختصر، فقط به قطره‌ای از دریای ظلم و جنایت طالبان پرداخته شده است. چرا که در هیچیک از قوانین اصلی و یا فرعی رژیم دیوبندی طالبان نیست که ضدیت هیستریک آنان با زنان به چشم نیاید. از ممنوعیت تحصیل زنان تا بستن باب مکاتب به روی دختران و از پوشش اجباری گرفته تا ازدواج‌های زیرسن و از جداسازیهای مشمئزکننده پارک‌های تفریحی گرفته تا سوار شدن به موتر و محل کار و در همه جا دیوبندی‌گرایی و ارتجاع و واگشت به قرون تاریک عصر حجر به چشم می‌خورد.

از رنج و ستمی که به صورت قانون و مقررات بر جامعه افغانستان و خصوصاً علیه زنان روا داشته شده است. هرقلمی از نوشتنش احساس عجز می‌کند. از زنانی بی‌سرپرستی که برای زنده ماندن فرزندان شان از شدت فقر یکی از اطفالش را فرختند/ می‌فروشدند تا بقیه اطفال زنده بمانند و از مردانی که به خاطر تامین مخارج خانواده‌ای شان، گرده (کلیه) های خود را فروختند/ می‌فروشدند و از زنان و دخترانی که برای دفاع از حق مشروع خود در قبال جانورانی به نام طالب به شقاوت زندان تن دادند و در معرض هر نوع جنایت قرار گرفتند و هزاران هزاران دردی که زنان سرپرست خانوار و کارگر و دختران دانش‌آموز و دانشجو و معلمان و خبرنگاران و پرستاران هر روز در کوچه و خیابان، در محل کار و زندگی و در همه جا با آن به طور شبانه روزی دست به گریبانند. که در این نبشته به پیامدهای ناگوار قوانین سخت‌گیرانه‌ای طلبان به صورت موردی پرداخته شده است.

بستن باب مکاتب و تبعات منفی آن بر روان دختران

وقتی که دختران از درس و تعلیم محروم شوند ، ناگزیر باید تن به ازدواج دهند. بدون شک این ازدواج اغلب پیش از رسیدن به سن قانونی ۱۸ سال خواهد بود.

لذا ابتدا عامل روانی است که بر این اطفال تاثیر شگفتی خواهد گذاشت. فشارهای جسمی در اثر کار، نکته دوم است؛ چون دختران از زمانی که ازدواج می‌کنند، به عنوان یک شخص بالغ به حساب خواهند آمد و مسئولیت کارهای خانواده را بر دوش خواهند کشید.

با فلج کردن نیمی از پیکره جامعه(زنان) آسیب های فراوانی به جامعه در عرصه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و معارف وارد خواهند شد ، زیرا رشد و توسعه کشور ، بالندگی مردم و ترقی حکومت ارتباط مستقیم به حضور زنان آن کشور دارد.

حذف رسانه ها و خود سانسوری خبرنگاران

طالبان از همان نخست به دلیل خشونت و جنایات فراوانی که داشتند ، مسئله خبرسانی و اطلاعات را بر نتافتند لذا دست به هر نوع خشونت و ظلم علیه خبر نگاران زدند که باعث مسدود شدن بسیاری رسانه ها و خودسانسوری خبرنگاران شد.

اکنون بسیاری از جنایات این گروه خارج از پوشش خبری است و تمام فساد این گروه بازتاب خبری پیدا نمی کند و از انظار مردم پنهان است.

خاموشی اجباری جامعه مدنی

حذف جامعه مدنی و نهاد های حقوقی که می توانستند از زنان در برابر انواع خشونت های خانگی و خیابانی حمایت کنند. امروز رسماً توسط طالبان از متن مردم برداشته شده اند. لذا خاموشی اجباری جامعه مدنی و سرکوب گروه های زنانی که پیشتر و پیشرو در مواجهه با مسئله خشونت علیه زنان یا قانون تبعیض آمیز علیه زنان بوده اند ، از عمده ترین پیامد های منفی برای تضعیف زنان به حساب می آید.

حکومتی که خود خشونت می آفریند

در جامعه‌ای نظیر افغانستان، وقتی که حکومت، خودش یک حکومت زن ستیز است، یعنی این که تمامی اشکال این خشونت‌ها را یکجا خودش انجام می‌دهد و به جای این که عامل بازدارنده خشونت یا مقابله کننده خشونت یا مجازات کننده خشونت باشد، عامل و مجری این خشونت هاست، روشن است که چه پیامدی به جامعه خواهد داشت.

دید کلی طالبان نسبت به زن

از دیدگاه شریعت دیوبندی طالبان، زن استقلال فردی و اجتماعی ندارد و وجودش باید وقف خدمت به مرد شود. زن فاقد شأن اجتماعی است و در جامعه اسلامی قابلیت قبول خدمات و شئون اجتماعی ندارد و تمام نیروهای مغزی و بدنی او در خانه شوهر باید صرف اداره امور و مخصوصاً تهیه غذا، نگهداری بچه و تأمین نیازهای نفسانی مرد شود. در حقیقت زن از منظر این‌ها به عنوان یک کالای متحرک به شوهر تعلق دارد و هر زمانی که جاذبه خود را برای شوهر از دست بدهد، شوهرش می‌تواند بدون اطلاع قبلی، وی را طلاق دهد.

سکوت زنان برای حفظ آبرو

حفظ آبرو بزرگترین دشمن زنانی است که مدام قربانی می‌شوند. آن‌ها کسانی هستند که بارها سکوت می‌کنند و برای همین است که به متجاوزین، اجازه می‌دهند که نه با آن‌ها و حتی با دیگران هم رفتارهای مشابه و خشونت‌آمیز داشته باشند. مادامی که هرزنی برای حفظ آبرو دست به پنهان‌کاری می‌زند، متجاوزین با خیال آرام به رفتارشان ادامه می‌دهند.

راهکار (زنان چه کنند؟)

زنان باید به طالبان ثابت کنند که زنان نسل کنونی دیگر زنان چهل سال قبل نیستند. وضعیت اسفبار، ظلم و توحش طالبان به حدی رسیده که از مرزهای انسانیت گذشته است.

زنان افغان باید از حقوق انسانی و فردی خود دفاع کرده و حق انتخاب پوشش، کار و تحصیل را از حقوق طبیعی خود بدانند. و از جامعه بین‌الملل در این راستا خواستار کمک شوند تا بر طالبان فشار وارد کند و طالبان نیز بدانند

که دیگر ممکن نیست زنی که دو دهه برای پیشرفت خویش و آینده بهتر تلاش کرده را در زیر برقع پنهان کرد و دنیا را برایش شطرنجی نشان داد.

طالبان همان افراطگرایان دینی بیست سال پیش است و هیچ تغییری در فکر و اندیشه آنان به وجود نیامده است، ایدئولوژی طالبان این گونه است که زنان را مانند مال و ملک خویش فکر کرده و از هیچ گونه ظلم و ستم، بی عدالتی و خشونت در برابر زنان ابا نمی‌ورزند. همین که زنان حق گشت و گذار را بدون محرم نداشته، نوع پوشش غیرانسانی و اجباری را بر آنان تحمیل کرده و حق زنده‌گی طبیعی را از زنان می‌گیرند، گویای این است که زنان باید از حق زندگی طبیعی شان محروم و از فعالیت های انسان محو شوند. زنان اکنون در گرو شریعت دیو بندی طالبان محصور شده است.

بنابراین باتوجه به وضعیت کنونی ایجاب می کند که تمام مردم افغانستان، بویژه زنان برای احقاق حقوق شان باید باور مندانه مبارزه کنند.